



استاد بزرگ ادبیات فارسی مرحوم علامه قزوینی در تصحیح متون شیوه‌عالمانه‌ای داشت که نکته‌های بسیاری از آن می‌توان آموخت. متأسفانه این شیوه بعد از او کمتر مورد توجه قرار گرفته است. حتی بعضی از استادان معروف ادبیات فارسی در تصحیح متون قدیم شیوه‌ای را برگزیده‌اند که در جهت عکس شیوه‌عالمانه آن مرحوم است و برای جوانانی که می‌خواهند قدم در راه تصحیح متون قدیم بگذارند بدآموزیهایی دارد. در این مختصر مجال پرداختن به تک تک موارد این شیوه‌ها نیست. دیگران در این باره بحث‌های فراوان کرده‌اند. نگارنده در اینجا به اختصار به چهار نکته در تصحیح نسخه‌های خطی می‌پردازد.

۱. اهمیت ضبط کامل نسخه بدل‌ها

بسیاری از مصححان قرن ما برای ضبط‌های نسخه‌های خطی، آن اهمیتی را که باید قائل نیستند، به طوری که یکی از دانشمندان معاصر ما مجموع نسخه بدل‌های چاپ‌های انتقادی را «جامع الاغلاط» نامیده است. این مصححان تصور می‌کنند ضبط‌هایی که به تصور آنها «غلط» است فاقد ارزش نقل کردن است. تجربه نشان داده است که ظاهراً بی‌ارزش‌ترین نسخه بدل‌ها گاهی اوقات مشکلاتی را حل می‌کند که تصور آن نیز برای این مصححان دشوار است. صرف‌نظر از این فایده که در دنباله بحث مثال‌هایی برای آن ذکر خواهیم کرد، فایده بزرگ ضبط تمام نسخه بدل‌های یک نسخه خطی این است که مصحح نسخه‌های مورد استفاده خود را کاملاً در دسترس خواننده می‌گذارد و نه تنها او را از رجوع به اصل آنها بی‌نیاز می‌کند، بلکه وسایل لازم را برای داوری و تصحیح مجدد عبارات‌های متن چاپی خود در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد. بنابراین به نظر نگارنده در تصحیح متون قدیم کلیه ضبط‌ها اعم از «غلط» و درست باید به نسخه چاپی منتقل شود. حتی کلمات بی‌نقطه و بانقطه‌های غلط و نابجا نیز باید عیناً در پائین صفحات

ضوابط تصحیح متن‌های کهن

علی اشرف صادقی*

(دانشکده ادبیات دانشگاه تهران)

چکیده: در این مقاله مؤلف براساس شیوه علمی علامه قزوینی در تصحیح متون به چهار نکته مهم در این باره اشاره می‌کند و برای هر مورد نمونه‌هایی را ذکر می‌نماید:

۱. اهمیت ضبط کامل نسخه بدل‌ها: مصحح باید کلیه ضبط‌ها اعم از غلط و درست را به نسخه چاپی منتقل کند، حتی کلمات بی‌نقطه و با نقطه‌های غلط و نابجا. زیرا ضبط تمام نسخه بدل‌ها گاه در تصحیح ضبط اصیل لغات و نام‌های خاص جغرافیایی بسیار راهگشاست.

۲. رعایت امانت و عدم دخالت در متن: مصحح باید یکی از ضبط‌های نسخه‌های خود را با استدلال در متن قرار دهد و مجاز نیست متن را به ذوق و سلیقه خود تغییر دهد و به تصحیح قیاسی دست بزند.

۳. انتخاب و ارزیابی دقیق نسخه‌های مورد استفاده: مصحح باید نسخه‌های خطی یک اثر را از نظر صحت و نزدیکی به نوشته مؤلف و دربرداشتن ضبط‌های قدیمی ارزیابی کند و نباید قدیمی‌ترین نسخه را اصل قرار دهد و نسخه‌های دیگر را با آن مقابله نماید، زیرا گاهی نسخه متأخر به دلیل نوشته شدن از روی یک نسخه کهن تر اصالت بیشتری دارد.

۴. اهمیت جنگ‌های قدیمی در تصحیح متن: رجوع به جنگ‌های قدیمی به‌ویژه در مورد متون منظوم و آثاری که دارای نسخه‌های متأخر هستند، حائز کمال اهمیت است.

نکته بسیار مهمی نیز در تصحیح فرهنگ‌های عربی به فارسی وجود دارد و آن تفاوت در معادل‌های فارسی لغات عربی است که بی‌شک مربوط به کاتبان نسخه‌هاست، زیرا کاتبان که غالباً اهل شهرها و روستاهای متفاوت با محل تولد یا تربیت مؤلف کتاب بوده‌اند معادل فارسی مؤلف را با معادل متداول در محل اقامت یا تربیت خود عوض کرده‌اند. این تفاوت‌ها گاهی نیز به تلفظ‌های متفاوت همان معادل مؤلف مربوط می‌شود. این تفاوت‌ها برای تحقیق در تاریخ و تحول زبان فارسی اهمیت بسیار دارد.

کلید واژه: تصحیح متون؛ فن تصحیح؛ متون اسلامی.

* دکترای زبان‌شناسی؛ استاد دانشگاه تهران.



متن یک چاپ انتقادی نقل شوند. نگارنده بارها در تصحیح ضبط اصیل لغات و نامهای خاص جغرافیایی از این ضبط‌های به ظاهر بی ارزش مدد گرفته و دشواریهای خود را برطرف کرده است. ذکر دو مثال در اینجا کافی به نظر می‌رسد.

مثال اول. در تاریخ بیهق در توجیه نام سبزوار می‌نویسد: و سبزوار شهری بزرگ شد با انواع درخت میوه‌دار و سایه‌بخش، پس مردمان این را سبزوار نوشتند یعنی سازوار.^۱

بهمنیار در این چاپ از دو نسخه استفاده کرده است. یک نسخه آن کلمه «سبزوار» را به همین شکل داشته و نسخه دیگر این کلمه را «سانزوار» ضبط کرده است. این کلمه در ص ۲۳ این کتاب هم در یک شعر عربی آمده که بهمنیار کلمه مورد بحث را در آن به صورت سبزوار^۲ (بدون نسخه بدل) ضبط کرده است.

در چاپ دیگری از این کتاب^۳ که بر مبنای سه نسخه انجام گرفته در این مورد این کلمه دارای دو نسخه بدل سانسوار و ساتروار است (به اضافه ضبط متن که سبزوار است که صورت ساتروار ضبط سانسوار را تأیید می‌کند. در روایتی از مختصر کتاب السیاق عبدالغافر فارسی (۴۵۱-۵۲۹ ق) که ابواسحق صریفینی (۵۸۱-۶۴۱ ق) به دست داده و سال‌ها پیش به نام المنتخب من السیاق چاپ شد^۴ این کلمه به صورت «ساروار» آمده، اما در روایت دیگری از همین کتاب که آن را «مختصر اول» نامیده‌اند این کلمه به شکل «ساترالی» یا «ساتروال» ضبط شده است. تلفظ کنونی سبزوار موجب شده است که تقریباً در همه متون جغرافیایی چاپی - به ویژه متون چاپ دخویه - و نیز تاریخ بیهق چاپ بهمنیار و سیدکلیم الله صحیح این نام «سبزوار» دانسته و «سانزوار» به حاشیه برده شود. شاید اگر مصححان این ضبط به ظاهر غلط را در حاشیه

نسخه‌های چاپی خود ضبط نمی‌کردند ما هیچگاه به صورت اصلی این نام دسترسی پیدا نمی‌کردیم. در حقیقت صورت درست و اصلی این نام همان «سانزوار» است و صورت «سبزوار» غلط و مصحف است. نگارنده در جای دیگر^۵ ثابت کرده است که سانزوار شکل تحول یافته سانزوار است که در تاریخ بیهق آمده و سانزوار که صورت قدیمی این نام بوده نمی‌توانسته به سبزوار بدل شود.

مثال دوم. در فرهنگ‌های فارسی صورتهای، بازپیچ و بازنیچ را به معنی تاب (طنابی که روی آن می‌نشینند و آن را به حرکت درمی‌آورند) نوشته‌اند.^۶ مرحوم سعید نفیسی تصور کرده است که این کلمه مشتق از باد و صورت صحیح آن بازپیچ است که به بازنیچ تصحیف شده است. مرحوم دکتر محمد معین نیز به تبع او صورت بازنیچ را در برهان قاطع تصحیف بازپیچ (= باذپیچ) دانسته است. در نسخه‌های مختلف لغت فرس اسدی و سایر متون و فرهنگ‌ها این کلمه به شکل‌های مختلف ضبط شده اما ضبط اکثر آنها نشان می‌دهد که صورت اصلی کلمه بازنیچ (یا وازنیچ) است و برعکس تصور مرحومان نفیسی و معین این کلمه با باد ارتباطی ندارد و باذپیچ مسلماً تصحیف است.^۷

۲. رعایت امانت و عدم دخالت در متن

رعایت امانت ایجاب می‌کند که مصحح نه تنها تمام ضبط‌های نسخ خطی خود را به نسخه چاپی منتقل کند، بلکه از دخالت در آنها نیز جداً بپرهیزد. منظور از دخالت این است که مصحح تنها می‌تواند یکی از ضبط‌های نسخ خود را با استدلال در متن قرار دهد و ضبط‌های نا مرجح را در حاشیه نقل کند، اما مجاز نیست متن را به ذوق و سلیقه خود تغییر دهد و دست به تصحیح قیاسی

^۱ علی بن زید بیهقی، تاریخ بیهق، با تصحیح و تعلیقات احمد بهمنیار (تهران: بنگاه دانش، ۱۳۱۷)، ص ۴۳.

^۲ در تاریخ بیهق (چاپ حیدرآباد) در چند مورد دیگر نیز در نسخه بدل‌ها به جای سبزوار که در متن جای گرفته، سانزوار یا ساتروار آمده است، بدین قرار: سانزوار، ص ۵۸، دوبار به نقل از نسخه ب (برلن)؛ ص ۷۲، از ب؛ ص ۷۳، از ب و ت (نسخه تاشکند)؛ ص ۱۰۷، از ب؛ ص ۲۰۵، دو بار از الف (نسخه موزه بریتانیا)؛ ص ۴۱۶، از ب؛ ص ۴۸۳، از ب. ساتروار: ص ۴۱، از ب؛ ص ۶۹، از ب؛ ص ۷۵، از ب. یکبار نیز در ص ۷۹ از ب این کلمه به شکل ساتروار آمده است.

^۳ چاپ قاری سیدکلیم الله حسینی (حیدرآباد، ۱۹۶۸)، ص ۳۷.

^۴ به کوشش محمدکاظم محمودی (قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۲/ش ۱۴۰۳ ق)، ص ۵۷۸، ش ۱۲۷۹.

^۵ نشر دانش، ص ۴ (۱۳۶۳)، ش ۵: ۴۴-۴۵. پس از چاپ این مقاله نگارنده متوجه شد که میرزا عبدالله افندی اصفهانی در ریاض العلماء (ج ۱)، تصحیح سید احمد حسینی [اشکوری]، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی ۱۴۰۱ ق [= ۱۳۵۹ ش، ۱۹۸۰ م]، ص ۱۴۴ می‌گوید دو صورت سانزوار و سبزوار یا هر دو درست و فصیح‌اند و یا اینکه سانزوار عامیانه و غیرفصیح (ردی) است، همچنانکه توزیر به جای تبریز چنین است. همو در مورد هبة الله ... حلوی می‌گوید وی از مشایخ سانزواری است. در مواضع دیگر این کتاب همه جا به جای سانزوار، سبزوار به کار رفته که تلفظ رایج زمان او بوده است. امام فخر رازی در الشجرة المباركة (تصحیح سید مهدی رجایی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی ۱۴۰۹ ق [= ۱۳۶۷ ش، ۱۹۸۷ م]، ص ۱۷۳) نیز این کلمه را به صورت سانزوار آورده است. در یک نسخه از انساب سمعانی (ج ۲، ذیل کلمه بیهقی، ص ۴۱۲) نیز سانزوار آمده که مصحح آن را به حاشیه برده است، اما از زمان مولانا در قرن هفتم تلفظ جا افتاده این کلمه سبزوار بوده است، چنانکه وی می‌گوید:

سبزوار است این جهان و مرد حق
این بیت در بعضی منابع بدین صورت نیز آمده، که اشاره به شیعی بودن مردم آنجا است:
سبزوار است این جهان بی مدار
اندر اینجا ضایع است و ممتحن (چاپ نیکلسن، دفتر پنجم، ب ۸۶۷)
ما چو بوبکریم آنجا خوار و زار

^۶ رک: برهان قاطع.

^۷ برای بحث درباره این کلمه، رک: لغت فرس، به تصحیح علی اشرف صادقی و فتح الله مجتباتی (تهران: خوارزمی، ۱۳۶۵)، صص ۵۱-۵۲.



مصحح ما که ارادتی شیفته‌وار به دهخدا داشته تمام آنچه را که وی در کنار نسخه لغت فرس خود نوشته بوده حدس‌ها و تصحیح‌های قیاسی او دانسته و بدون رجوع به فرهنگ‌های دیگر و نسخه‌های خطی لغت فرس و بی‌بردن به اینکه بسیاری از این حواشی کنار نسخه دهخدا ضبط این کتاب‌ها و نسخه‌هاست آنها را به عنوان «تصحیح استاددهخدا» در متن «مصحح» خود نقل کرده است. پیدا است که چنین چاپی تا چه حد می‌تواند اعتبار علمی داشته باشد. توصیه ما به مصححان جوان رعایت امانت کامل در نقل نسخه‌های خطی به چاپی و احتراز جدی از شیوه‌های تصحیح «من در آوردی» است.

۳. انتخاب و ارزیابی دقیق نسخه‌های مورد استفاده
 نکته مهم دیگر در تصحیح متون ارزیابی نسخه‌های خطی یک اثر از نظر صحت و نزدیکی به نوشته مؤلف و در برداشتن ضبط‌های قدیمی است. بسیاری از مصححان ما معمولاً قدیمی‌ترین نسخه یک کتاب را اصل قرار می‌دهند و نسخه‌های دیگر را با آن مقابله می‌کنند و ضبط‌های آنها را به حاشیه می‌برند، به ویژه وقتی که قدیمی‌ترین نسخه کاملترین نسخه هم باشد. اما تجربه نشان داده است که گاهی یک نسخه متأخر به دلیل نوشته شدن از روی یک نسخه کهن دارای اصالت بیشتری است. مثلاً از مجموع ۱۵ نسخه‌ای که دکتر جلال خالقی مطلق در تصحیح شاهنامه از آنها استفاده کرده است، نسخه پانزدهم که متعلق به طویقاپوسرای استانبول و دارای تاریخ ۹۰۳ است و متأخرترین نسخه از نسخ پانزده‌گانه خالقی مطلق است یکی از بهترین نسخه‌های شاهنامه است، زیرا در بسیاری از موارد دارای ضبط‌های کهنی است که در نسخه فلورانس هم آمده است. ثانیاً «مهم‌ترین اهمیت آن در نداشتن بسیاری از روایات و قطعات الحاقی و کم داشتن تک بیت‌های الحاقی است. برای نمونه روایات الحاقی مشهوری چون روایت ستایش خلفا در دیباچه شاهنامه، روایت سده، روایت کشتن رستم پیل سپید و گرفتن دژ سپند را و روایت آوردن رستم کیقباد را از البرز هیچ یک در این دستنویس نیست.» این دستنویس «از نظر کمتر داشتن روایات الحاقی با ف [نسخه فلورانس]، س [نسخه کتابخانه توپقاپوسرای استانبول، مورخ ۷۳۱ ق]، ل [= نسخه کتابخانه بریتانیا، مورخ ۸۹۱ ق] و ترجمه بُنداری همسنگ است و از نظر کمتر داشتن تک بیت‌های الحاقی از همه دستنویس‌های دیگر معتبرتر است».^۸

بزند. بی‌شک در مواردی که غلط بودن ضبط‌های نسخه‌ها غلط آشکار است گرایش اکثریت مصححان به تصحیح متن و تغییر آن است، اما در اینجا این سؤال پیش می‌آید که مصحح در این مورد تا کجا می‌تواند پیش برود؟ شیوه نزدیک‌تر به احتیاط این است که در این‌گونه موارد نیز مصحح تصحیح پیشنهادی خود را در حاشیه نقل کند و از تصرف در متن بپرهیزد. چه بسا آنچه به نظر او غلط می‌آید به نظر مصححی دیگر یا خواننده‌ای از خوانندگان درست باشد. متأسفانه بعضی از استادان و مصححان ما در عدم رعایت امانت تا آنجا پیش می‌روند که هر نوع تصرفی را در متن «مصحح» خود جایز می‌شمارند. یکی از هموطنان ما که متون زیادی را به چاپ رسانده است نه تنها حدسیات خود را به جای ضبط نسخ به متن منتقل کرده بلکه حدسیات دوستان و استادان خود را نیز به جای ضبط نسخه‌های مورد استفاده خود در متن مصحح خود نقل کرده است. وی چاپ مجددی از لغت فرس اسدی براساس چاپ پاول هرن به دست داده و آنچنان تغییراتی در متن آن داده است که داستانی خواندنی پیدا کرده است. هرن بر اساس تنها نسخه شناخته شده زمان خود چاپی از لغت فرس به دست داد که جزئیات نسخه خطی او در آن منعکس است. وی در حاشیه نسخه چاپی خود از فرهنگ‌های رشیدی و جهانگیری و شعوری نسخه بدل‌هایی را برای شواهد و تعریف‌های لغت فرس نقل کرده و مآخذ خود را با علائم اختصاری به دست داده است. هموطن ما به سبب ناآشنایی با زبان آلمانی نسخه بدل‌های پائین صفحات را ضبط‌های مربوط به نسخه‌های دیگر مصحح دانسته و هر جا که پسند او واقع شده آنها را به متن برده و ضبط متن را به حاشیه منتقل کرده است و نسخه بدل‌های چاپ اصلی را بدون تمایز میان آنها - که چنانکه گفته شد بعضی مربوط به فرهنگ‌های دیگر است و بعضی دیگر ضبط نسخه خطی است - با علامت کلی «نچ» (یعنی نسخه بدل متن چاپی) در حاشیه نقل کرده است. مرحوم علی اکبر دهخدا مؤلف لغت‌نامه را رسم بر این بوده که در خواندن نسخه‌های چاپی و خطی فرهنگ‌ها ضبط‌هایی از لغات و اشعار را که در متون دیگر دیده بوده و در ذهن خود داشته در حاشیه نسخه مورد مطالعه خود نقل می‌کرده است، بدون اینکه اشاره‌ای به این نکته بکند که آنچه نقل می‌کند مربوط به چه کتاب یا نسخه‌ای است. گاهی نیز حدس‌های قیاسی خود را در کنار اشعار یا لغات و ضبط‌هایی که آنها را غلط می‌پنداشته نقل می‌کرده است.

^۸ جلال خالقی مطلق، «معرفی و ارزیابی برخی از دستنویس‌های شاهنامه (۳)»، ایران‌نامه، س ۴ (زمستان ۱۳۶۴)، ش ۲: ۲۴۸.

۴. اهمیت جُنک‌های قدیمی در تصحیح متن

نکتهٔ دیگر، مخصوصاً در تصحیح متون منظوم، علاوه بر رجوع به نسخه‌های یک اثر، رجوع به جُنک‌های قدیمی است که قطعه‌ها یا ابیاتی از اثر مورد بحث را نقل کرده‌اند. این نکته، به ویژه در مورد متونی که نسخه‌های آنها متأخر است، حائز کمال اهمیت است. مثلاً می‌دانیم که همهٔ نسخه‌های دیوان منوچهری متعلق به بعد از قرن دهم ق است و در این نسخه‌ها، علاوه بر تصحیف‌های فراوانی که در ضبط کلمات دیده می‌شود، افتادگی‌های زیادی هم هست. مراجعه به جُنک‌های قدیمی حاوی اشعار شاعر نه تنها بعضی از این تصحیف‌ها را روشن می‌کند، که پاره‌ای افتادگی‌ها را هم تکمیل می‌کند. من در اینجا فقط به ذکر دو نمونه بسنده می‌کنم. دکتر توفیق هاشم‌پور سبحانی عکسی از بخشی از جُنگی کهن را از ترکیه به دست آورده که در آن یک قصیده از منوچهری آمده که در دیوان‌های چاپی و خطی او نیامده است. وی این قصیده را در سال ۱۳۶۷ در جلد چهارم ناموارهٔ دکتر محمود افشار (ص ۲۳۰۵ - ۲۳۰۷) نقل کرده است. این جُنک اخیراً به صورت عکسی به عنوان ضمیمهٔ شمارهٔ ۴ مجلهٔ آینه میراث (۱۳۸۴) در ۷۸ صفحه (ص ۱۳ تا ۹۰ ضمیمه) چاپ شده که قصیدهٔ مذکور در ص ۵۶ تا ۵۹ آن آمده است. دکتر محمد دبیرسیاقی این قصیده را در ص ۱۰ تا ۱۱ چاپ جدید دیوان منوچهری (تهران: زوار، ۱۳۷۰) به عنوان قصیدهٔ شمارهٔ ۹ به چاپ رسانده است. بیت هفتم این قصیده در جُنک چنین است:

نه دل دهمم کز تو کنم روی به یک سوی

نه با تو ازین بیش مرا رنج و قرار است
دکتر دبیرسیاقی کلمهٔ «قرار» را در چاپ خود به «مرار» تصحیح کرده که باز معنی بیت با این تصحیح درست نیست. این بیت از قصیده (به ضمیمهٔ بیت سوم آن) در جُنک شمارهٔ ۲۴۴۶ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران هم آمده و در آنجا به جای «رنج و قرار»، «صبر و قرار» آمده که معرف ضبط درست کلمه است.^۹
در همین دیوان (چاپ سوم از تصحیح اول، انتشارات زوار، ۱۳۴۷، ص ۶۹) قصیده‌ای به شمارهٔ ۳۲ و در تصحیح دوم، زوار، ۱۳۷۰، ص ۷۸ با شمارهٔ ۴۹ به مطلع زیر آمده است:
ای باده فدای تو همه جان و تن من کز بیخ بکندی ز دل من خزن من
این قصیده در دیوان دوازده بیت است، اما در جُنک ۱۰۲۶ نافذ پاشا که در سال ۷۴۱ به دست شمس حاجی دولت‌شاه شیرازی نوشته شده و میکروفیلم آن به شمارهٔ ۶۰۱ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود ده بیت دارد. با این همه

بیت دهم آن که در زیر نقل می‌شود در دیوان نیامده است:
ورزانکه به دوزخ بردم مالک یردان گویم که زجوب رزکن بایزن من^{۱۰}
سرانجام باید به نکتهٔ بسیار مهم دیگری در تصحیح فرهنگ‌های عربی به فارسی اشاره کرد. شاید خیلی‌ها تصور کنند در تصحیح این فرهنگ‌ها باید به معادل‌های فارسی‌ای که مؤلف فرهنگ در مقابل کلمات عربی گذاشته است دست یافت. این نکته اگر میسر باشد کاملاً مطلوب است، اما از آنجا که ما از هیچ‌یک از این فرهنگ‌ها نسخهٔ اصل مؤلف را در دست نداریم ناممکن به نظر می‌رسد. از بسیاری از این فرهنگ‌ها نسخه‌های متعدد و غالباً متفاوت وجود دارد. منظور از تفاوت در اینجا تفاوت در معادل‌های فارسی لغات عربی است. این تفاوت‌ها بی‌شک مربوط به کاتبان نسخه‌ها است، زیرا کاتبان که غالباً اهل شهرها و روستاهای متفاوت با محل تولد یا تربیت مؤلف کتاب بوده‌اند معادل فارسی مؤلف را با معادل متداول در محل اقامت یا تربیت خود عوض کرده‌اند. این تفاوت‌ها گاهی به تلفظ‌های متفاوت همان معادل مؤلف مربوط می‌شود، مانند بانقش، بانقش، بنقش، بنفش... در ترجمهٔ بطم عربی در نسخه‌های السامی فی السامی میدانی^{۱۱} و گاهی مربوط به معادل یا معادل‌های دیگری است که در مناطق دیگر، جز آنجا که مؤلف در آنجا می‌زیسته، رایج بوده است، مانند کلمات کاغنه و مگسک در ترجمهٔ ذُروح (کفش دوزک) در المرقاة (ص ۱۱۰) و کرجفو و سمانه در ترجمهٔ سلوی (بلد چین) در دستوراللغة (ص ۲۷۰) و موسیر، بیاز رومی و بیخ سیر در ترجمهٔ عنصل در دستوراللغة (ص ۳۷۷) و مانند آشکُهه و زَعَنگ در ترجمهٔ فواق (سکسکه) در همان کتاب (ص ۴۲۵) و غیره. پیدا است که معادل‌های متفاوت فارسی در مقابل یک لغت عربی در فرهنگ‌های عربی به فارسی تا چه حد برای تاریخ زبان فارسی اهمیت دارد. در مورد بعضی از فرهنگ‌های مشهور، مانند السامی فی الاسامی، هرچه نسخه‌های آنها بیشتر باشد تعداد این معادل‌ها بیشتر است. بنابراین در تصحیح این گونه فرهنگ‌ها هرچه نسخه‌های بیشتری با هم مقابله شوند و ضبط‌های آنها به دست داده شود فایدهٔ آنها بیشتر است. ناگفته نماند که این نکته در مورد بعضی متون دیگر نیز صادق است. مثلاً وقتی در نسخه‌ای از یک کتاب به شکل گرمابه و در نسخهٔ دیگر آن به صورت گرمابه، یا در نسخه‌ای از متنی به ضبط دشخوار و در نسخهٔ دیگری از آن به صورت دشوار برمی‌خوریم به نکاتی در مورد تحول زبان فارسی می‌رسیم که اگر کاتب و محل کتابت این نسخه‌ها نیز مشخص باشد فواید آنها بیشتر است.

^۹ رک: علی اشرف صادقی، «چند بیت تازه از منوچهری و بعضی نکات دیگر»، نامهٔ فرهنگستان، دورهٔ پنجم، ش ۴ (آذر ۱۳۸۱)، پیاپی ۴۴-۴۵.

^{۱۰} رک: علی اشرف صادقی، «اشعار تازه‌ای از منوچهری» نشر دانش، س ۱۳ (مهر و آبان ۱۳۷۲)، ش ۶: ۲۲-۲۳.

^{۱۱} دربارهٔ تفاوت‌های ضبط این کلمه در نسخه‌های السامی فی الاسامی و منابع دیگر، رک: علی اشرف صادقی، ترجمه فارسی الابانه، شرح السامی فی الاسامی میدانی، ضمیمهٔ شمارهٔ ۱۰ نامهٔ فرهنگستان (تهران، تیرماه ۱۳۷۹)، صص ۱۳-۱۵.